



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

ترجمہ
مناقب کلابی

نویسنده:

علی بن محمد الجلابی

مترجم:

سید جواد مرعشی نجفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه مناقب کلابی

نویسنده:

علی بن محمد جلابی

ناشر چاپی:

مکتبه آیه الله المرعشی النجفی العامه - قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	ترجمه مناقب کلایی
۶	مشخصات کتاب
۶	۳۲- حدیث از کتاب مسند ابو حسین عبد الوهاب فرزند حسن فرزند ولید کلایی مسند دمشق معروف به «بن اخی بتول» است
۶	اشاره
۲۲	داستان خوبی از مناقب که در فضائل اهل بیت (ع) شنیده شده است
۲۴	خاتمه
۲۴	اشاره
۲۵	نقل روایت از راوی
۲۵	اجازه
۲۶	(مناوله)
۲۶	(کتابه) و یا (مکاتبه)
۲۶	المیزان القاسط فی ترجمه مؤرخ واسط:
۶۱	درباره مرکز

ترجمه مناقب کلابی

مشخصات کتاب

نام کتاب: مناقب کلابی / ترجمه

نویسنده: علی بن محمد الجلابی / مترجم سید جواد مرعشی نجفی

وفات: ۴۸۳ ق / مترجم معاصر

تعداد جلد واقعی: ۱

زبان: فارسی

موضوع: أمير المؤمنين عليه السلام

ناشر: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی

مکان نشر: قم

سال چاپ: ۱۳۵۶ ش

نوبت چاپ: اول

۳۲- حدیث از کتاب مسند ابو حسین عبد الوهاب فرزند حسن فرزند ولید کلابی مسند دمشق معروف به «ابن اخی بتول» است

اشاره

متوفی:

ترجمه مناقب کلابی، ص: ۳۲۰

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (۱) ۱- شخصی معروف بخاموش «۱» (اجازه) خبر داد بما که شیخ الرئيس ابو نصر احمد فرزند محمد فرزند صاعد که در سال ۴۸۰ و در ۱۴ صفر بر او خوانده، گفت: خبر داد بما سید ابو طالب حمزه فرزند محمد فرزند عبد الله فرزند محمد فرزند حسن جعفری (خدا از او راضی باشد) باو خوانده شد گفت: خبر داد بما ابو حسین عبد الوهاب فرزند حسن فرزند ولید کلابی در دمشق بر او خوانده شد گفت: نقل کرد بما ابراهیم فرزند عبد الرحمن فرزند عبد الملك فرزند مروان قرشی گفت:

حدیث کرد بما ابراهیم فرزند ابو داود برلسی گفت: نقل کرد بما عبد العزیز فرزند جهضم فرزند خطاب گفت حدیث کرد بما علی فرزند هاشم از (محمد فرزند عبید اللہ) فرزند ابو رافع از پدرش از ابو رافع گفت: رسول خدا (ص) بعلی بن ابی طالب، (ع) پیش از مرگ خود فرمود: ذمه مرا بری می کنی و بر طریقه من کشته می شوی «۲».

(۱) - این طور ما در اصل نسخه او را پیدا کردیم و معروف بخاموش همان حافظ ابو حاتم احمد فرزند حسن رازی است رجوع شود به تبصیر المشتبه ۵۲۴.

(۲) - نقیب ابو جعفر اسکافی با این سند در رد بر عثمانیه ص ۲۹۰ گفته است در ربنده به ابو ذر وارد شده و او را وداع

کردم خواستم برگردم بمن و کسانی که با من بودند گفت، باین زودی فتنه ای می شود از خدا بترسید و مواظب، رئیس علی بن ابی طالب باشید و از او پیروی کنید، که از رسول خدا (ص) شنیدم با او می فرمود:

که تو نخستین کسی هستی که بمن ایمان آورده و نخستین کسی هستی که در روز قیامت با من مصافحه می کنی و تو (صدیق اکبر) و فاروق هستی که حق را از باطل جدا می کنی، تو رئیس مؤمنان و مال و ثروت رئیس کافران است و تو برادر و وزیر من و بهترین کسی هستی که بعد از خود می گذارم. دین مرا ادا می کنی و وعده هایم را وفا می نمایی.

ترجمه مناقب کلابی، ص: ۳۲۱

(۱) ۲- نقل کرد بما ابراهیم فرزند عبد الرحمن گفت: حدیث کرد بما محمد فرزند عبد الرحیم هروی در رمله گفت: نقل کرد بما ابو صلت هروی عبد السلام فرزند صالح گفت: حدیث کرد بما ابو معاویه از اعمش از ابن عباس گفت:

رسول خدا (ص) فرمود: من شهر علمم و علی درب آن هر که دانش بخواهد باید از درب آن وارد گردد.

(۲) ۳- نقل کرد بما ابو اغر احمد فرزند جعفر ملطی در سال ۳۲۷ پیش ما آمده و گفت: حدیث کرد بما محمد فرزند لیث جوهری گفت: نقل کرد بما محمد فرزند طفیل گفت: حدیث نمود بما شریک فرزند عبد الله گفت: در پیش اعمش بودم و او مریض بود که ابو حنیفه و ابن شبرمه و ابن ابی لیلی بر او وارد شدند و گفتند ای ابو محمد! تو در آخرین روزهای دنیا و نخستین روزهای آخرتی، و تو در باره

علی بن ابی طالب احادیثی نقل می کردی! از آنها بخدا توبه کن.

گفت: مرا بچیزی تکیه بدهید، مرا بچیزی تکیه بدهید و او تکیه داده شد و گفت: ابو متوکل ناجی از ابو سعید خدری بما نقل کرده گفت: رسول خدا (ص) فرمود هنگامی که روز قیامت می شود خداوند بزرگ اعلی بمن و علی میفرماید:

کسی که شما را دشمن داشته باآتش بیندازید و کسی که شما را دوست داشته به بهشت وارد کنید و این همان فرموده خدا است: أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ هر کافر لجوج را باآتش بیاندازید گفت: ابو حنیفه بآن گروه گفت: برخیزید تا بدتر از این را نگوید.

(۳) ۴- حدیث کرد بما محمد فرزند یوسف فرزند بشر گفت: نقل کرد بما عبد الله

ترجمه مناقب کلابی، ص: ۳۲۲

فرزند بر که گفت: حدیث کرد بما عبد الرزاق گفت: خبر داد بما معمر از سهل از ابن طاوس از مطلب فرزند عبد الله فرزند حنطب گفت: هنگامی که هیأت ثقیف بر پیامبر (ص) وارد شد فرمود: حتما باید اسلام پذیرید و یا حتما بر شما مردی از خودم یا مانند خودم بر می انگیزم، که گردنهای شما را می زند و اموال شما را میگیرد و فرزندانان را اسیر می گرداند، عمر گفت سینه را جلو داده و بر روی انگشتانم ایستادم بامید اینکه پیامبر بفرماید: آن مرد این است (پیامبر ص) بعلی (ع) توجه کرده و دست او را گرفت و فرمود آن مرد، این است) آن مرد این است.

(۱) ۵- حدیث کرد بما احمد فرزند جعفر از عمر سوسی گفت: نقل کرد بمن اسباط فرزند محمد از نعیم فرزند حکیم از ابو مریم از علی (ع)

گفت: من با رسول خدا (ص) آمده تا بکعبه رسیدیم رسول خدا (ص) بمن فرمود: برای من بنشین او بر دوش من بالا رفت. خواستم او را حرکت بدهم، پیامبر ضعف مرا دریافت، از شانه ام پائین آمد و برای من نشست و فرمود: تو بر دوش من برو: علی گفت، او مرا حرکت داد گویا گمان کردم اگر بخواهم به افق آسمان میرسم تا اینکه بالای خانه خدا رفتم مجسمه ای از روی یا مس در آن بود، از طرف راست و از طرف چپ و از روبرو و از پشت سر آن را از بین میبردم و جدا می نمودم تا اینکه توانستم او را تکان داده و بردارم رسول خدا (ص) فرمود: او را بینداز. او را انداختم و شکست همان طور که شیشه ها شکسته می شود از دوش پیامبر پائین آمدم من و رسول خدا بسرعت بخانه وارد شدیم و از ترس اینکه مبادا یکی از آنها ما را به بیند خود را پنهان نمودیم.

(۲) ۶- حدیث کرد بما احمد فرزند ابراهیم فرزند عبادل گفت: نقل کرد بما ابراهیم فرزند مرزوق گفت: حدیث کرد بما عبد الله فرزند داود خریبی از بسام صیرفی از ابو طفیل گفت: علی بن ابی طالب (ع) در بالای منبر فرمود: پیش از آنکه نتوانید

ترجمه مناقب کلایبی، ص: ۳۲۳

از من برسید، برسید و بعد از من مانند مرا نتوانید پیدا کرد تا برسید گفت:

ابن کواء بلند شد و پرسید: (الذاریات ذروا) چیست؟ علی فرمود: باها است گفت (الحاملات و قرا) چیست؟ فرمود. ابرهاست گفت: (الجاریات یسرا) چیست؟ فرمود کشتی ها است، پرسید: (المقسمات امرا) چیست؟ فرمود فرشتگان است.

(۱) ۷- حدیث کرد بما ابو

حسین عثمان فرزند محمد فرزند علان بغدادی ذهبی گفت: نقل کرد بما محمد فرزند یونس فرزند موسی کدیمی گفت: حدیث کرد بما عبد الله فرزند داود خریبی ... گفت: او را شنیدم که می گفت: گوارا باد بر تو، از جهت علم و دانش علی بر تو کافیست است.

(۲) ۸- حدیث کرد بما عثمان فرزند محمد فرزند علان گفت: نقل کرد بما کدیمی گفت: حدیث کرد بما عبد الله فرزند داود که نقل کرد بما هرمز فرزند حوران از ابو عون از ابو صالح حنفی از علی (ع) گفت: برسول خدا عرض کردم بمن وصیتی کن! پیامبر بعلی فرمود بگو: پروردگار من خدا است سپس استقامت کن گفت: گفتم:

پروردگار من خدا است و بر او توکل نموده و بسوی او انابه میکنم پیامبر فرمود: ای ابو حسن این علم و دانش بر تو گوارا باد که از چشمه سار علم و دانش نوشیده و سیراب شده ای.

(۳) ۹- حدیث کرد بما عثمان فرزند محمد گفت: نقل نمود بما محمد فرزند غالب گفت: نقل نمود بما زکریا فرزند یحیی گفت: حدیث کرد بما علی فرزند قاسم از معلی فرزند عرفان از شقیق از عبد الله گفت: پیامبر (ص) را دیدم که دست علی را گرفته و می فرمود: خدا ولی من و من ولی تو هستم کسی که ترا دشمن بدارد من او را دشمن میدارم و کسی که با تو آشتی کند من با او آشتی میکنم.

(۴) ۱۰- حدیث کرد بما عثمان فرزند محمد گفت: نقل کرد بما محمد فرزند یونس فرزند موسی کدیمی گفت: نقل کرد بما محمد فرزند عبد الله فرزند حبان گفت حدیث کرد بما یحیی فرزند

از علیم کندی از سلمان از پیامبر (ص) گفت: نخستین این امت که بر پیامبرش وارد می شود نخستین آن ها است که اسلام آورده است و او علی بن ابی طالب است.

(۱) ۱۱- حدیث کرد بما ابراهیم فرزند عبد الرحمن فرزند عبد الملک فرزند مروان که نقل کرد بما یزید فرزند سنان بصری گفت: نقل کرد بما یحیی فرزند سعید قطان گفت: حدیث کرد بما سلیمان تیمی از ابو مجلز از قیس فرزند عباد از علی (خدا از او راضی باشد) گفت: من نخستین کسی هستم که برای خصومت در پیشگاه خدا روی دو زانو می نشینم.

(۲) ۱۲- حدیث کرد بما ابراهیم فرزند مروان گفت: نقل کرد بما عبید الله فرزند سعید فرزند کثیر فرزند عفیر گفت نقل کرد بمن پدرم گفت: بمن حدیث کرد بکار فرزند زکریا از اجلح فرزند عبد الله کندی از ابو زبیر از جابر گفت: رسول خدا (ص) آنگاه که طائف را محاصره کرده بود علی را خواست و با او براز گوئی پرداخت گروهی از اصحابش گفتند، امروز راز گوئی او بدرازا کشید! راوی گفت: رسول خدا (ص) حرف آنها را شنید و فرمود: من با او راز گوئی نکردم و لکن خدا با او راز گوئی نمود.

(۳) ۱۳- حدیث کرد بما ابو بکر خضر فرزند محمد فرزند عریب گفت: نقل کرد بما بحر فرزند نصر گفت: نقل کرد بما فرزند وهب گفت: خبر داد بمن سفیان فرزند عیینه از عمرو فرزند دینار از ابو جعفر از ابراهیم فرزند سعد فرزند ابو وقاص از پدرش گفت: زمانی که گروهی در حضور پیامبر

(ص) بودند علی بن ابی طالب (ع) بحضورش شرفیاب شد مردم از پیش پیامبر خارج شدند می گفتند: (چرا) رسول خدا به بیرون رفتن ما امر کرد؟ برگشتند و داخل شدند و این را بر پیامبر بیان کردند فرمود: من او را داخل نکرده و شما را بیرون نکرده، و لکن خدا او را وارد کرده و شما را بیرون کرد.

(۴) ۱۴- حدیث کرد بما خضر فرزند محمد فرزند عریب گفت: نقل کرد بما بحر فرزند نصر

ترجمه مناقب کلایبی، ص: ۳۲۵

گفت: نقل کرد بما عبد الله فرزند وهب گفت: نقل کرد بمن یعقوب یعنی فرزند عبد الرحمن از ابو حازم از سهل فرزند سعد ساعدی گفت: رسول خدا (ص) بر دختر خود فاطمه (ع) وارد شد و فرمود پسر عمویت کجاست؟ فاطمه گفت: ای رسول خدا میان من و او چیزی واقع شد و از منزل خارج شد پیامبر بدنبال او برای پیدا کردنش رفت در مسجد او را پیدا کرد که به پهلو خوابیده بود و لباسش از پشتش افتاده و پشتش خاک آلود شده بود، پیامبر (ص) بپاک کردن آن شروع کرد و می فرمود: ای ابو تراب بپاخیز! گفت: پیش علی (ع) نامی پسندیده تر از این نام نبود.

(۱) ۱۵- حدیث کرد بما ابو القاسم علی فرزند محمد فرزند کأس نخعی قاضی گفت:

نقل کرد بما محمد فرزند عیید الله فرزند منادی گفت: نقل کرد بما شبابه فرزند سوار گفت نقل کرد بما قیس فرزند ربیع از حجاج فرزند ارطاه از حکم از مقسم از ابن عباس، که رسول خدا (ص) روز جنگ بدر علم را بدست علی (ع) که بیست ساله بود داد.

(۲) ۱۶- حدیث کرد بما

احمد فرزند محمد فرزند اسماعیل گفت: بمن پدرم از پدرش نقل نمود، گفت: نقل کرد بما سلیمان اعمش گفت: بمن حدیث کرد حسن فرزند کثیر از پدرش از ابو سعید خثعمی گفت: بعلی (که خدایش از او راضی شود) گفتیم: آیا شما را از شر این مردم حفظ نکنیم؟

علی (که خدا از او راضی شود) فرمود: چه خوب گفتید آیا میتوانید از بدیهائی که از آسمان می آید نگهدارید، گفت: گفتیم نه، چون حکم از طرف آسمانست.

(۳) ۱۷- حدیث کرد بما ابو عبد الله محمد فرزند عبد الله کندی منجم گفت:

نقل کرد بما صالح فرزند معاذ عتکی گفت: نقل کرد بما حسین فرزند نصر فرزند مزاحم گفت: حدیث کرد بما ابو عبد الرحمن مسعودی از یونس فرزند ارقم از

ترجمه مناقب کلابی، ص: ۳۲۶

صلت فرزند دینار از حسن فرزند ابو حسن بصری گفت: طلحه و زبیر را دیدم در شامگاهی بعلی بیعت کردند، و او در منبر رسول خدا (ص) بود.

(۱) ۱۸- حدیث کرد بما ابو یحیی زکریا فرزند احمد بلخی گفت نقل کرد بما محمد فرزند ابراهیم حلوانی گفت: نقل کرد بما یوسف فرزند عدی گفت حدیث کرد بما حماد فرزند مختار از اهل کوفه از عبد الملک فرزند عمیر از انس فرزند مالک گفت: غذائی برسول خدا (ص) هدیه شده بود که در پیش او گذاشته شد فرمود:

پروردگارا! محبوبترین آفریده ات را نزد خود بمن برسان با من از این غذا بخورد گفت:

علی بن ابی طالب آمد و در را کوبید گفتم، کیستی گفت: منم علی (ع) گفت: گفتم پیامبر کار دارد و سه بار آمد که هر سه بار او را رد میکردم و سپس با

یا بدر زد و وارد شد، پیامبر (ص) فرمود: بیا چه تو را نگه داشته بود گفت سه بار آمدم که هر بار انس می گفت: پیامبر کار دارد و سپس بمن فرمود چه تو را بر این کار وادار ساخت؟ انس گفت: گفتم: دوست می داشتی مردی از خویشان خودم باشد.

(۲) ۱۹- حدیث کرد بما ابو عبد الرحمن محمد فرزند عبد الله فرزند عبد السلام مکحول بیروتی در بیروت گفت: نقل کرد بما عثمان فرزند خرزاد گفت: حدیث کرد بما عبایه فرزند زیاد اسدی گفت: نقل کرد بما قیس از ابو اسحاق سبعی از ابو بختری از حجر فرزند عدی گفت: شنیدم شراحیل فرزند مره گفت: شنیدم رسول خدا (ص) بعلی (ع) می فرمود ای علی بتو بشارت باد که زندگی و مرگ تو با من است.

(۳) ۲۰- حدیث کرد بما ابو القاسم علی فرزند محمد فرزند زکریا نخعی در چیزی که بما املاء کرده بود گفت نقل کرد بما ابو عمر و احمد فرزند خازم گفت: حدیث کرد بما عبید الله فرزند موسی گفت خبر داد بما فضیل فرزند مرزوق از عطیه عوفی از عبد الرحمن فرزند حبیب گفت: علی که (خدا از او راضی باشد) در باره کشتگان خود و کشتگان معاویه پرسیده شد، فرمود: من و معاویه در روز قیامت در پیشگاه

ترجمه مناقب کلابی، ص: ۳۲۷

صاحب عرش مخاصمه می کنیم هر کدام از ما پیروز گشت اصحاب آن نیز پیروز می گردد.

(۱) ۲۱- حدیث کرد بما خیشمه فرزند سلیمان طرابلسی گفت: نقل کرد بما محمد فرزند عوف طائی گفت: نقل کرد بما علی فرزند قادم گفت: حدیث کرد بما احمد فرزند هیشم بزار گفت: نقل کرد بما

محمد فرزند حارث گفتند حدیث کرد بما حسن فرزند صالح از ابو ربیعہ ایادی از حسن فرزند انس فرزند مالک گفت: رسول خدا (ص) فرمود: بهشت مشتاق علی و سلمان و عمار است که (خدا از آنها راضی گردد).

(۲) ۲۲- حدیث کرد بما ابو طیب محمد فرزند محمد فرزند حمید حورانی گفت:

نقل کرد بما احمد فرزند ابراهیم فرزند بکار فرزند ابو ارطاه گفت حدیث کرد بما ابو مصعب احمد فرزند ابو بکر زهری گفت: نقل کرد بمن عبد العزیز دروردی از علاء از پدرش از ابو هریره که رسول خدا فرمود: بشارت باد بر تو ای عمار که گروه ستمکار ترا بقتل می رساند.

(۳) ۲۳- حدیث کرد بما خثیمه فرزند سلمان طرابلسی گفت: نقل کرد بما محمد فرزند حسین حینی گفت: حدیث کرد بما محمد فرزند سعید اصفهانی گفت: نقل کرد بما یحیی فرزند عبد الملک فرزند ابو غنیه از پدرش از اسماعیل فرزند رجاء از پدرش از ابو سعید خدری گفت: ما در مسجد بودیم که رسول خدا (ص) بسوی ما آمد گویا که مرغی بر سرهای ما است، کسی از ما قادر بحرف زدن نبود، رسول خدا (ص) فرمود: از شما کسی هست که با مردم بر تأویل قرآن جنگ نماید مانند آن که من بر تنزیل آن جنگیدم! ابو بکر پیا خواست و گفت: آن من هستم ای رسول خدا؟ فرمود: نه. و عمر پیا خواست و گفت: آن شخص منم ای رسول خدا؟ فرمود: نه، و لکن آن کسی است که در داخل حجره کفش را پینه می زند گفت پس علی بن ابی طالب که (خدا از او خشنود گردد) بسوی ما

آمد که کفش پیامبر با او بود و او را پینه می زد و اصلاح می نمود.

ترجمه مناقب کلابی، ص: ۳۲۸

(۱) ۲۴- حدیث کرد بما یوسف فرزند قاسم میانجی قاضی گفت: نقل کرد بما ابو یعلی احمد فرزند علی فرزند مثنی گفت: حدیث کرد بما (شریک گفت: نقل کرد) بما منصور گفت حدیث کرد بما ربیع گفت: نقل کرد بما علی بن ابی طالب گفت:

قریش در حضور پیامبر جمع شدند در حالی که سهیل فرزند عمر در میان آنها بود گفتند: ای محمد بندگان ما بتو پیوستند آنها را بما بر گردان، رسول خدا آنچنان خشمگین شد که آثار غضب در چهره اش نمایان شد.

سپس فرمود: ای گروه قریش! بخدا قسم، آیا پرهیز می کنید یا اینکه خدای بزرگ بسوی شما مردی از خودتان که قلبش را با ایمان آزمایش کرده است برانگیزد تا گرد نهایتان را در راه دین بزند گفته شد ای رسول خدا: ابو بکر؟ فرمود: نه، گفته شد و عمر؟ فرمود: نه، و لکن آن کسی است که در داخل حجره بر کفش پینه می زند، مردم باین سبب از علی بن ابی طالب بدشان آمد و راوی گفت: اما من شنیدم او را که میفرمود بر من نسبت دروغ ندهید هر که بمن نسبت دروغ بدهد بر آتش داخل می شود (۲) ۲۵- حدیث کرد بما ابو عبد الرحمن محمد فرزند عبد الله فرزند عبد السلام مکحول گفت: نقل کرد بما ابو حسین احمد فرزند سلیمان فرزند عبد الملک رهاوی گفت: حدیث کرد بما زید فرزند حباب گفت: نقل کرد بما شریک از منصور از ربیع از علی علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا مکه را

فتح کرد قریش باو گفتند: ما پسر عموها و خویشان تو هستیم، از فرزندان و بندگان ما و کسانی که در اموال ما کار میکردند بتو پیوستند که این پیوستن بجهت رغبت در اسلام نبود پیامبر صلی الله علیه و آله به ابو بکر فرمود: چه میگوئی؟ گفت: ای رسول خدا راست گفتند، اگر بر ایشان بازگردانی بهتر است.

پیامبر (ص) بعمر فرمود چه می گوئی؟ گفت: ای رسول خدا راست گفتند اگر بر آن ها بازگردانی بهتر است فرمود: باید پرهیزید یا اینکه خدا مردی را بسوی شما بر می انگیزد که گردن هایتان را می زند و اموال شما را تخمیس می کند و او ترجمه مناقب کلابی، ص: ۳۲۹

همان است که در حجره کفش را پینه می زند علی فرمود من در حجره کفش رسول خدا را پینه می زدم.

علی (ع) (که خدا از او راضی شود) فرمود: شنیدم رسول خدا می فرمود: هر که نسبت دروغ بمن بدهد بآتش داخل می شود.

(۱) ۲۶- حدیث کرد بما ابو ایوب سلیمان فرزند محمد خزاعی گفت: نقل کرد بما ابو جعفر محمد فرزند ولید فرزند آبان قلانسی هاشمی گفت: حدیث کرد بما ابو غسان مالک فرزند اسماعیل نهدی گفت: نقل کرد بما ناصح ابو عبد الله از سماک فرزند حرب از جابر فرزند سمره گفت: گفتند ای رسول خدا روز قیامت علم تو را چه کسی حمل می کند فرمود: آنکه در دنیا او را حمل می کند: علی بن ابی طالب (۲) ۲۷- خبر داد بما ابو عباس عبد الله فرزند عتاب فرزند احمد زفتی که در سال ۳۱۸ باو خوانده شده گفت: نقل کرد بما حمید فرزند زنجویه گفت: حدیث کرد بما نصر فرزند شمیل گفت: خبر داد

بما عوف از میمون ابو عبد الله کردی از عبد الله فرزند بریده از پدرش بریده اسلمی گفت: زمانی که رسول خدا (ص) به اهل خیبر فرود آمد پرچم را بعمر فرزند خطاب داد و گروهی از مردم با او بسوی دشمن حرکت کردند تا با اهل خیبر روبرو شدند، عمر و یارانش از معرکه گریختند و به پیش رسول خدا برگشتند در حالی که یارانش او را می ترسانیدند و او نیز یاران خود را می ترسانید.

پیامبر فرمود: فردا پرچم را بمردی خواهم داد که خدا و رسول خدا را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست می دارند هنگامی که فردا شد عمرو ابو بکر بسوی پرچم برگشتند.

پس پیامبر (ص) علی (ع) را در حالی که بدرد چشم مبتلا بود خواست، و از آب دهانش بر دیدگان او ریخت و پرچم را باو داد، و با او گروهی از مردم بجنبش در آمدند و با اهل خیبر ملاقات کردند که ناگاه مرحب در روبروی آنها رجز می خواند

ترجمه مناقب کلابی، ص: ۳۳۰

و می گفت: قریش دانسته که من مرحبم قهرمانی آزموده با سلاح کامل وقتی نیزه می زنم و وقتی شمشیر زمانی که قهرمانانی مانند شیر با حالت خشم رو آورد راوی گفت میان او (مرحب) و علی ضربتی رد و بدل شد علی (ع) شمشیری بر سر او زده تا اینکه از سر تا دندانهای او را خرد کرد و لشکر صدای ضربت او را شنیدند آخر لشکر نرسیده بود که علی بر اول آنها پیروز شد.

(۱) ۲۸- حدیث کرد بما ابو حسین عثمان فرزند محمد فرزند علان بغدادی ذهبی گفت: نقل کرد بما عبد الله فرزند

احمد فرزند حنبل گفت: حدیث کرد بما پدرم گفت نقل کرد بما معتمر فرزند سلیمان از پدرش سلیمان تیمی از مغیره از ام موسی از علی (ع) گفت: از آن زمانی که پیامبر آب دهانش را بچشمم ریخت بدرد چشم مبتلا نشدم.

(۲) ۲۹- حدیث کرد بما خثیمه فرزند سلیمان فرزند حسن فرزند حیدره طرابلسی املاء گفت: نقل کرد بما اسحق فرزند ابراهیم دبری از عبد الرزاق از معمر گفت: خبر داد بمن قتاده و علی فرزند زید فرزند جدعان که آنها از سعید فرزند مسیب شنیدند می گفت که حدیث کرد بمن سعد فرزند ابو وقاص گفت رسول خدا (ص) هنگامی که بسوی تبوک در آمد علی را در مدینه جانشین خود قرار داد، و علی گفت: ای رسول خدا دوست ندارم شما بجائی بروید. مگر اینکه در حضور شما باشم فرمود: آیا خوشنود نیستی تو نسبت بمن بمنزله هارون از موسی باشی جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.

(۳) ۳۰- حدیث کرد بما: ابو حسن احمد فرزند ابراهیم فرزند حبیب بغدادی عطار که به (زراد) معروف است در دمشق در سال ۳۲۰ به پیش ما آمده و گفت:

نقل کرد بما موسی فرزند سهل فرزند کثیر و شاء گفت: حدیث کرد بما حجاج فرزند محمد گفت: خبر داد بما شعبه از حکم از مصعب فرزند سعد از سعد فرزند

ترجمه مناقب کلابی، ص: ۳۳۱

ابو وقاص گفت: رسول خدا (ص) در غزوه «۱» تبوک علی بن ابی طالب را جانشین خود قرار داد. علی (ع) گفت: ای رسول خدا مرا با بچه ها و زنان می گذاری؟ فرمود آیا دوست نداری اینکه نسبت بمن بمنزله هارون از موسی باشی جز اینکه

پیامبری بعد از من نیست.

(۱) ۳۱- حدیث کرد بما ابو حسن محمد فرزند احمد فرزند عماره عطار در سال ۳۱۸ گفت: نقل کرد بما حسین فرزند علی فرزند اسود عجلی گفت: حدیث کرد بما محمد فرزند صلت گفت: نقل کرد بما شریک از داود که او فرزند یزید اودی است از پدرش از ابو هریره گفت: شنیدم رسول خدا می فرمود: بر هر که من مولای او هستم علی مولای اوست، بار خدایا دوست دار آن که او را دوست دارد و دشمن دار آنکه او را دشمن بدارد.

(۲) ۳۲- خبر داد بما ابو عباس عبد الله فرزند عتاب زفتی گفت: نقل کرد بما حمید فرزند زنجویه گفت: حدیث کرد بما عبد الصمد فرزند عبد الوارث گفت:

نقل کرد بما عبد الجلیل فرزند عطیه قیسی گفت: نقل کرد بما عبد الله فرزند بریده از پدرش گفت: دشمنترین مردم پیش من علی (ع) بود و محبوبترین آن ها مردی از قریش بود علی بر گروهی از سواران برانگیخته شد و این مرد نیز بر گروهی از سواران مبعوث گردیده و من با آن مرد رفیق نشده و با او مصاحبت نکردم جز آنکه دشمن علی بودم.

اسرائی گرفتیم برسول خدا نوشته شد که مردی پیش ما بفرست تا اینها را تخمیس کند پیامبر علی را فرستاد در میان اسرا کنیزی با جمال که از بهترین اسیران بود وجود داشت علی خمس آن ها را جدا کرده و قسمت نمود در حالی که قطره های آب از سر او میچکید بیرون آمد.

آن مرد پیامبر خدا (ص) نوشت و مرا فرستاد که حرف و نوشته او را تصدیق

(۱)- غزوه جنگی را میگویند که پیامبر

خودش در آن حاضر باشد.

ترجمه مناقب کلابی، ص: ۳۳۲

کنم من نوشته را خوانده و می گفتم راست گفته، گفت رسول خدا (ص) آن نامه و دست مرا نگهداشت و فرمود: ای بریده آیا علی را دشمن میداری؟ گفتم بلی فرمود:

علی را دشمن مدار و اگر او را دوست می داری بر محبت و دوستیت افزون کن، قسم بآن کسی که جان من در دست قدرت او است. نصیب علی در خمس بیشتر از این است. بریده گفت پس از آن بعد از پیامبر کسی محبوبتر از علی که (خدا از او راضی باشد) نزد من نبود.

در پایان اصل کتاب این داستان نیز هست:

داستان خوبی از مناقب که در فضائل اهل بیت (ع) شنیده شده است

(۱) ابو حسن علی فرزند محمد فرزند شرفیه گفت: قاضی عدل جمال الدین نعمت الله فرزند علی فرزند احمد فرزند عطار در روز جمعه پنجم ذی قعدة از سال ۵۸۰ در واسط در وراقین در مغازه من حضور پیدا کرد و نیز امیر شرف الدین ابو شجاع فرزند عنبری شاعر نزد ما حاضر شد، شرف الدین از قاضی جمال الدین خواست که مناقب و فضایل باو بخواند.

و سپس از روی دو نسخه ای که با خط خودم در مغازه ام در آن روز بود بخواندن شروع کرد و او از جد مادریش عدل معمر محمد فرزند علی مغازلی از پدرش روایت می کرد آنها مشغول قرائت بودند که جمعیتی بدورشان گرد آمدند که ناگاه ابو نصر قاضی عراق و ابو عباس فرزند زنبقه از آنجا عبور کردند، و آنها بعدالت مشهور بودند، پس ایستادند و خواندن مناقب را بر او انکار کرده و غوغائی پیا می نمودند و ابو نصر قاضی عراق در مسخره و استهزاء و پروئی زیاده

روی کرده و در ضمن گفتارش با طریق استهزاء گفت: ای قاضی در هر روز جمعه بعد از نماز برای ما برنامه و وظیفه ای معین کن تا مقداری از این مناقب را در مسجد جامع بشنویم! قاضی نعمت الله فرزند عطار گفت: شما قابلیت او را ندارید شما بدرب خطیب حاضر شده و گفتید که علی سوره ای

ترجمه مناقب کلابی، ص: ۳۳۳

از کتاب خدا را حفظ نکرده است در حالی که مناقب مشتمل بر اینست که در میان صحابه قاری تر از علی بن ابی طالب وجود ندارد شما اهل این حرفها نیستید پس آن دو نفر غوغا و مسخره را بیشتر نمودند.

(۱) قاضی نعمت الله فرزند عطار از حوصله در آمد و مضطرب شده و در حضور جمعیتی که در آنجا ایستاده بودند گفت: پروردگارا! اگر برای اهل بیت پیامبرت در پیشگاه تو عزت و حرمتی هست خانه او را بر زمین فرو بر و عقوبت او را بزودی برسان شبش را صبح نمود و در بامداد روز شنبه ششم (۶) ذی قعدة از سال ۵۸۰ خداوند خانه اش را فرو برد خانه و پل و جمیع ساختمانی که بالای دجله بود بدجله افتاد و تمام دارائی و اموال و اثاث و پارچه تلف شد و این منقبت از شکفت انگیزترین چیزهایی است که امروز از مناقب آل محمد (ص) دیده و مشاهده شده است.

علی فرزند محمد فرزند شرفیه امروز در این باره چنین گفته است.

ای عدلی که از راه حق منحرف شدی از راه های رستگاری دوری گزیده و بسوی گمراهی و ضلالت مایل شدی، ای مغرور وای بر تو آیا بمانند اهل بیت را مسخره می کنی وسایل و

اسباب بی مبالاتی را از خود دور کن و از من دلایل را بشنو.

دیروز آنگاه که بعضی از برتریهای آن‌ها را انکار کردی، در راه‌های ترمز قدم برداشتی و تو ملامت ملامت‌گر را نمی‌شنوی، قضا و قدر با بدترین وضعی بامداد بر دیار تو فرود آمد. خانه تو در روی زمین در حرکت بود مانند حرکت و ویرانی‌های زلزله‌ای مغرور در دنیا و آخرت نصیبی نداری این مکافات دنیا است فردا برای آنان آماده کن چه می‌گوئی.

علی فرزند محمد فرزند شرفیه گفته است.

مناقبی که ابن مغازلی تصنیف کرده بود در مسجد جامع واسط که حجاج بن یوسف ثقفی او را بنا کرده است که (لعنت خدا بر او و آنچه عمل کرده خدا برایش

ترجمه مناقب کلابی، ص: ۳۳۴

برساند) در مجالس پرشکوهی که اول آن روز یکشنبه چهارم صفر، و آخرش دهم صفر از سال ۵۸۳ در میان جمعیت بی‌شماری خواندم و آنها مجالسی بود که سزاوار است بتاريخ نوشته شود.

و قاری این اشعار علی فرزند محمد فرزند شرفیه این را در مسجد جامع نوشته است.

ترجمه مناقب کلابی، ص: ۳۳۵

خاتمه

اشاره

ایزد منان را سپاس می‌گویم که بمن این توفیق را عنایت فرمود که کتاب مقدس مناقب امام علی بن ابی طالب (ع) را ترجمه نموده و او را با زبان فارسی برشته تحریر در آورم، چون نظر بانی محترم این بود که احادیث و اسناد آن کتاب بدون کم و زیاد ترجمه شود لذا حقیر امثال نموده متن و سند آن را بدون آنکه از خود چیزی بان اضافه نموده و یا کم کنم بزبان فارسی در آوردم، و از دوستان و رفقا انتظار دارم که هر

عیب و نقصی در آن به نظرشان می‌رسد با دیده اغماض بنگرند.

در حالی که زبانم بحمد و ثنای پروردگار متعال و درود بر پیامبر و آل طاهرینش گویا بود، در غره ماه شعبان سال یک هزار و سیصد و نود و هفت او را پایان رساندم.

و اگر چه مقدمه والد بزرگوار را در ابتدای کتاب ترجمه نمودم ولی بنا بامر معظم له اصل مقدمه را که با زبان عربی است باز بآخر کتاب لاحق کردم، از خداوند متعال خواستارم که این مجموعه مورد نظر و عنایت مولای متقیان قرار گیرد و بیانی محترم (آقای حاج ابو القاسم اشرفی) جزای خیر عنایت فرموده و برای حقیر و ایشان ذخیره اخروی بوده باشد پروردگارا ما را بانجام این گونه خدمات دینی موفق بدار تا بتوانیم کتابهایی که مختص بفضائل و مناقب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام میباشد ترجمه نموده و بزبور چاپ برسانیم و چون برخی از اصطلاحات علم درایه در این کتاب بکار رفته است ذیلاً بعضی از آنها اشاره می‌شود

ترجمه مناقب کلابی، ص: ۳۳۶

نقل روایت از راوی

روایت کردن از راوی چند راه دارد: بهترین و برترین آنها شنیدن از استاد است و این دو قسم است:

۱- یکی آن است که او از کتاب خود بخواند و راوی بشنود.

۲- دوم آن است که از حفظ قرائت کند و یا املاء بنماید که در اصطلاح در آیه «قراءه» و «إملاء» نوشته می‌شود.

و از آن پائینتر آن است که راوی بر استادش بخواند و او اقرار و اعتراف کند که در اصلاح این طور نوشته می‌شود: «اخبِرنا فلان قراءه علیه».

اجازه

و قسمتی از آنها روایت اجازه ای است، و آن بر چند نوع است:

۱- اجازه معین بر معین است، مانند آن که بگوید من اجازه دادم که کتاب تهذیب را از من نقل کنی.

۲- اجازه معین به غیر معین است مانند آن که میگوید بتو اجازه دادم که شنیده هائی مرا روایت نمایی.

۳- اجازه غیر معین بمعین است مثل آنکه بگوید: اجازه دادم که اهل عصر من تهذیب را روایت کند.

۴- اجازه غیر معین به غیر معین است مانند آن که میگوید اجازه دادم که شنیده های مرا هر شخصی از اهل زمانم روایت کند

(مناوله)

و از راههای تحمل روایت، قسمی هم بنام مناوله است، و آن بر دو قسم است:

۱- یا مقرون باجازه است مانند آن که کتاب را به راوی میدهد و می گوید این شنیده من یا روایت من از فلانی است او را از من روایت کنید و یا اینکه می گوید اجازه دادم که او را از من نقل نمائید.

۲- دوم آن است که کتاب را باو میدهد و میگوید این شنیده های من از فلان شخص است.

(کتابه) و یا (مکاتبه)

و قسمی از آن ها بنام کتابت و یا مکاتبه نامیده می شود و آن این است که بر شخص غایب و یا حاضری شنیده های خودش را مینویسد و در اصطلاح او را «کتابه» و یا «مکاتبه» می گویند.

مترجم

الميزان القاسط في ترجمه مؤرخ واسط:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَقَفْنَا بِمُودَّةِ عَتْرَةِ ذَوِي الْقُرْبَى الْمَذِينِ هَمَّ قِرَاءِ الْكِتَابِ وَ زَمَلَاءِ التَّنْزِيلِ وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَتَمَسِّكِينَ بَوْلَايَتِهِمْ وَ الْمَعْرُضِينَ عَنْ كُلِّ وَ لِيَجْهَ دُونَهُمْ وَ كُلِّ مَطَاعِ سَوَاهِمٍ، وَ الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ عَلَيَّ أَشْرَفِ السَّفَرَاءِ الْإِلَهِيِّينَ، وَ مَقْدَامِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، سَيِّدَنَا وَ نَبِيَّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيَّ آلِهِ الْمِيَامِينَ السَّادَةَ الْقَادَةَ أئِمَّةَ الدِّينِ وَ هِدَاةَ الْبَرِيَّةِ أَجْمَعِينَ.

و بعد يقول المشرف بالانتساب إلى آل الرسول و خادم علومهم و اللائد العائد بهم شهاب الدين أبو المعالي الحسيني المرعشي النجفي رزقه الله في الدنيا زيارة مراقدهم و أنا له في الآخرة شفاعتهم: إن مناقب إمام المتقين، و سيد المظلومين المضطهدين، دره تيجان المناجين و تاج البكائين أبي الحسنين و والد الريحانتين، صنو الرسول و زوج الزهراء البتول عز الاسلام و مفخره مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب روى له الفداء مما لا تحصي و فضائله لا تستقصى.

و من ثم توجهت هم المحدثين و المورخين إلى ذكر تلك الخلال السببية و الخصال البهية، فمنهم من أفردتها بالتأليف ككتاب مناقب علي عليه السلام للحافظ أبي عبد الله أحمد بن حنبل بروايه ابنه عبد الله و النسخه مخطوطه عندنا في المكتبه العامه الموقوفه.

و كتاب فضائل علي عليه السلام للحافظ القفال الشاشي الحنفي الكوفي و هو أبو محمّد محمّد بن علي بن إسماعيل المتوفى

قديم.

و كتاب (مناقب مرتضى) للعلامه المير محمد صالح بن عبد الله الحسينى الكشفى الترمذى الشهير بمشكين قلم المتوفى ١٠٦١ طبع فى بلده بمبئى.

ترجمه مناقب كلايى، ص: ٣٣٩

و كتاب النصّ الجلى فيما نزل من كتاب الله فى حقّ علىّ عليه السلام للعلامه الشيخ عبيد الله الحنفى الهندى الامر تسرى طبع فى لاهور.

و كتاب الخصائص للحافظ أبى عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائى صاحب السنن المتوفى ٣٠٣ طبع فى القاهره.

و كتاب مناقب علىّ عليه السلام للحافظ المفسّر الثعلبى الشافعى.

و كتاب فضائل علىّ عليه السلام للحافظ الشيخ جلال الدين عبد الرحمن السيوطى الشافعى.

و كتاب فضائل علىّ عليه السلام للحاكم أبى عبد الله ابن البيح النيسابورى الشافعى صاحب كتاب المستدرک على الصحيحين.

و كتاب مناقب علىّ عليه السلام للعلامه الشيخ على باحسن الحضرمى الشافعى من علماء حضر موت فى القرن التاسع.

و كتاب مناقب علىّ عليه السلام للعلامه محب الدين الطبرى الشافعى المكى صاحب كتاب ذخائر العقبى.

و كتاب فضائل علىّ عليه السلام للعلامه العيدروس العلوى الشافعى.

و كتاب مناقب علىّ للعلامه العارف خواجه محمد پارسا صاحب كتاب فصل الخطاب.

و كتاب فتح الملك العلى بصحّحه حديث باب مدينه العلم علىّ للعلامه السيد احمد الغمارى الى غير ذلك من المآت بل الالوف المؤلفه فى هذا الموضوع.

و منهم من لم يقتصر فى كتابه على ذكر مناقبه خاصه روحى له الفداء بل اضاف إليها مناقب درّه صدف الرساله سيّدتنا الزهراء البتول و مناقب ابنيها السبطين سيّدى شباب أهل الجنّه.

و ككتاب فرائد السمطين فى فضائل المرتضى و البتول و السبطين للعلامه الشيخ محمد بن إبراهيم الجوينى الحموينى الشافعى و النسخه عندنا مصوره من اصل مخطوط.

و كتاب نظم درر السمطين فى فضائل علىّ و الزهراء و السبطين للحافظ جمال

الدين محمد بن يوسف بن الحسن الحنفى الزرندى ثم المدنى المتوفى سنة ٧٥٠ طبع فى الغرى الشريف باهتمام و إشراف حجه الاسلام الشيخ محمد هادى الامينى ادام الله توفيقه.

ترجمه مناقب كلايى، ص: ٣٤٠

و كتاب موده القربى للسيد على الحسينى الهمذانى الشافعى طبع فى الهند.

و كتاب رياض الفكر فى مناقب العتره الطاهره الزهراء للعلامه السيد احمد بن يحيى المرتضى الحسنى اليمانى المتوفى سنة ٨٤٠ و النسخه مخطوطه فى مكتبه جامع صنعاء تحت الرقم ١ من التاريخ.

و كتاب نزول القرآن فى مناقب أهل البيت للحافظ ابى نعيم المتوفى سنة ٤٠٥.

و كتاب المناقب للعلامه اخطب الخطباء الخوارزمى.

و كتاب محاسن الأزهار فى تفصيل مناقب العتره الأطهار للعلامه الشيخ حميد الدين بن احمد الشهيد المحلى اليمانى المتوفى قتيلا سنة ٦٥٢ صاحب كتاب الحدائق الوردية.

و كتاب العبره فى فضائل العتره للعلامه عبد الله الحمصى الشافعى.

و كتاب تذكره خواص الامه للعلامه الشيخ يوسف سبط ابن الجوزى المتوفى سنة ٦٥٤.

و كتاب نزهه الابصار فى مناقب أهل البيت الاطهار للعلامه الشيخ يحيى بن محمد بن حسن بن حميد اليمانى المقرانى و النسخه مخطوطه محفوظه فى مكتبه المتحف البريطانى فى لندن تحت الرقم ٣٨٥٠.

و كتاب وسيله المآل فى فضائل الآل للعلامه الحضرمى.

و كتاب سمط اللآل فى فضائل العتره و الآل للعلامه الحضرمى.

و كتاب تحفه الراغب للعلامه الشيخ شهاب الدين احمد المصرى القليوبى طبع فى القاهره.

و كتاب درر الأصداف للعلامه الشيخ عبد الجواد بن خضر المصرى الشريينى.

و كتاب الاستظهار الشاهد لاهل البيت الاطهار للعلامه الشيخ محسن بن أحمد اليمانى العنسى و النسخه مخطوطه فى ضمن مجموعه فى مكتبه المتوكليه بصنعاء.

و كتاب اتحاف أهل الاسلام بما يتعلق بالمصطفى و أهل بيته الكرام للعلامه الشيخ محمد الصبان المصرى الشافعى

ترجمه مناقب كلابى، ص: ٣٤١

و كتاب نيل المآرب فى مناقب آل الرسول الاطائب للعلامه الشيخ محمّد بن عثمان بن عبيد الله المروزى الحنفى و النسخه رأيتها فى مكتبه فقيده التاريخ و الادب صديقنا الشيخ محمّد بن طاهر بن محمّد السماوى ثم النجفى.

و كتاب اسعاف الراغبين للعلامه الشيخ محمّد الصبّان المصرى طبع بالقاهره مرارا.

و كتاب الاتحاف بحبّ الاشراف للعلامه الشيخ عبد الله الشبراوى المصرى المتوفى ١١٧٣.

و كتاب العقد المنضد فى مناقب آل محمّد صلى الله عليه و آله للعلامه القاضى الشيخ محمّد بن على اليمانى الشوكانى المتوفى سنه ١٢٥٠ و النسخه مخطوطه محفوظه ضمن مجموعه فى مكتبه (الاميروزيانا) تحت الرقم ٤١٥ و المؤلف من مشايخ مشايخى فى روايه كتب الزيديه و الشوافع.

و كتاب ينابيع الموده للعلامه العارف السيد سليمان بن إبراهيم المعروف بخواجه كلان بن محمّد الحسينى البلخى القندوزى.

و كتاب رشفه الصادى من بحر فضائل بنى النبى الهادى للعلامه السيد أبى بكر بن شهاب العلوى الحضرمى نزىل حيدرآباد الدكن شيخ العلامه السيد محمّد بن عقيل العلوى مؤلف كتاب النصائح الكافيه لمن يتولى معاويه.

و كتاب نور الابصار للعلامه السيد محمّد مؤمن الشبلنجى، و كتاب ذخائر العقبي للعلامه الشيخ محب الدين الطبرى و كتاب الشرف المؤبد لال محمّد للعلامه الشيخ يوسف النبهانى من مشايخى فى الروايه و غيرها من الكتب الكثيره التى يعسر عدّها بين مخطوطه أو مطبوعه.

و من المجلّين فى هذا المضمار و الآخذين بالسبق فى السباق هو الثقة الثبت الثبت البحاثه النقّاب النقّاد الرحاله فى طلب الحديث الجوّاله فى تحصيل الروايه، المجيد المجيد فى التأليف و الترصيف الشيخ ابو الحسن أو أبو محمد على بن محمّد بن محمّد بن الطيب الجلابى الشافعى الواسطى ثم البغدادى الشهير

بابن المغازلي المتوفى سنة ٤٨٣ فإنه ألف هذا السفر في مناقبه عليه السلام على أحسن سبك و خير اسلوب.

ترجمه مناقب كلايى، ص: ٣٤٢

و لعمري انه من الرعيل الاول من تلك الكتب و الرسائل حاو لأشهر الفضائل و المحاسن بمزايا قلما توجد فى غيره مع كمال التحرى و نهايه التثبت فى تصحيح الاسناد و الطرق و رعايه ما هو الملاك فى حجته الخبر من الوثوق و الطمأنينه بالصدور و جهته و عدم المعارض و الاعراض و وضوح الدلاله و ظهور المفاد و غيرها و لأجل هذه المحاسن استند إليه و اعتمد عليه عدّه غير يسيره من اعلام الحديث و التاريخ فى كتبهم و زبرهم كما ستقف على ذكر بعضهم ان شاء الله تعالى.

و لكن مما يؤسف عليه قلّه نسخه فى عصرنا و ذهول أكثر المؤلفين عنه بحيث صار نسيا منسيا و كاد ان يلحق بالمعدوم متروكا فى رفوف بعض مخازن الكتب و المخادع لا يقف عليه الا الاوحدى من الباحثين الى ان وفق المولى الكريم الوهاب سبحانه عزّ شأنه الساده الاجلاء الشرفاء الحاج السيد إسماعيل الكتابچى التاجر الكتبى و اخوته الكرام الموفقين لنشر الاسفار الدينيه فانهم ادام الله توفيقهم شمروا الذيل عن ساق الجدّ فى طبعه و اذاعته على اجود سبك و خير طريق من حسن الخط و رصانه القرطاس و الجهد فى التصحيح و غيرها مما يقصد فى المطبوعات و يرغب.

و قام بتحقيقه و تصحيحه و تخريج احاديثه من سائر مسفورات الحديث الفاضل البحاثه المتتبع المضطلع الثقه المؤتمن ذخر أرباب الفضل و من يستفاد من رشحات قلمه الميرزا محمد الباقر البهردى ادام البارى أيامه فى خدمه العلم و الدين قد بذل الوسع فى هذا الشأن و

راجع كتب الآثار سيّما ما ألف في المناقب و لم يأل الجهد الجهد و السعى البليغ فانتشر هذا السفر الجليل فوق المؤمل و المراد.

ثم ان الناشر و المصحح المحقق طلبا من هذا المستكين تأليف رساله و جيزه في ترجمه ناسق هذه الدرارى و صانغ تلك السبائك و العساجد، و أنا معثور المحن و الآلام الروحيه و الاسقام الجسميه و المرجو من فضله تعالى كشفها و رفع البواعث و العلل و اهمها كيد الحاسدين قتله الفضل و التقى (١).

و حيث لم اجد بدا من الاجابه و لا مندوحة في الاسعاف فحررت هذه العجاله التي هي كقبسه العجلان بعد المراجعه الى المصادر المتقنه و نفس الكتاب فجاءت بتوفيق

ترجمه مناقب كلابي، ص: ٣٤٣

ربّي حاويه لترجمه الناسق كاشفه عن مبهم حاله و حياته و سميتها ب (الميزان القاسط في ترجمه مؤرخ واسط) و رتبها على عناوين فاقول مستمداً من كرمه العميم دوام التوفيق و الامداد انه القدير على ذلك:

اسمه و كنيته هو الحافظ ابو الحسن أو أبو محمد على بن محمد الشهير بابن المغازلي و هو أشهر كناه القابه الجلابي و الواسطي و مؤرخ واسط و خطيب واسط.

آبائه والده محمّد بن محمّد بن الطيّب و كان خطيبا معدودا في علماء واسط قاضيا في المرافعات موطنه و محتده ولد ببلده واسط ثم انتقل في أواخر عمره الى بغداد و بها توفّي.

مذهبه و مسلكه كان شافعيًا فروعًا اشعريًا اصولًا كما هو طريقه أكثر الشافعيه و قلما يوجد فيهم طريقه الاعتزال او الماتريديّه أو غيرهما من المسالك و العقائد.

كلمه حول لفظ الجلابي قد عرفت ان من ألقابه الشهيره «الجلّابي» و هو نسبه إلى جلاب بالضمّ كزّار معرّب «كلاب» اي ماء الورد نصّ عليه الزبيدي

فى التاج ج ١ ص ١٨٦ و اشتهر به اما لكون أخذه شغلا لنفسه و درّ معاشه أو كان شغلا لبعض أسلافه، و إما لكونه من أهل قريه الجلابيّه احدى قرى واسط.

ثمّ الملقّب به جماعه غير المؤلف ايضا و لكن حيث اطلق انصرف إليه كما يظهر من السمعاني و الزبيدي، و ليعلم أنّ بعض المحدثين اشتبه عليه الامر و خلط الجلابي بضم الجيم بالجلابي بفتحها مع أنّ الجلابي بفتح الجيم نسبه الى قريه «جَلاب» محل بناحيه خوارزم و منه أبو سعيد احمد بن على الجلابي الفقيه من مشايخ السمعاني فراجع

ترجمه مناقب كلابي، ص: ٣٤٤

التبصير و المشتبه و غيرهما كما أنّه قد يشتهه الجلابي بضمّ الميم بالحلّابي بفتح الحاء المهمله فليكن الناقل و الكاتب على تثبيت و تحرّي.

كلمه حول لفظه ابن المغازلي هذه كنيه كنى بها جماعه: منهم المؤلف، و منهم ابنه محمّد، و منهم عمر بن ظفر أبو حفص بن المغازلي المقرئ ببغداد المتوفى سنه ٥٤٢ و لكن متى اطلق انصرف الى صاحب الكتاب و وجه الاشتهار به أنّ احد أسلافه كان نزيلا بمحلّه المغازليين فى واسط.

كلمه حول لفظه الواسطى الواسطى نسبه الى واسط و هى بلده اسلاميّه كانت واقعه فى جنوب العراق يتوسط بين الكوفه و البصره اسسها الحجاج بن يوسف الثقفى فى زمن عبد الملك بن مروان فى سنه ٨٣ على الاصح او سنه ٧٥ او سنه ٧٨ و كانت ذات شطرين شرقى و غربى يفصل بينهما شط الدجله و يقال لها واسط القصب ايضا و منه المثل (تتغافل كانك واسطى) و المسافه بينها و بين الكوفه خمسون فرسخا و الله مثلها بين البصره و بينها و كانت قبل حدوثها هناك بلده ساسانيّه يقال

لها (كسكر- او كشكر) و كانت مدينه ذات منزله مرموقه عامره بالقصور و البساتين و المساجد و المنازل و العمارات سيما في القرنين الخامس و السادس الى ان عرض عليها الفشل و الخراب لحدوث الفتن و المحن بحيث بادت و لم تبق من أثر الحجاج الا التلول.

ثم نشأت بلده (الحى) و يقال لها (حى واسط) تاره و (حى العشارين اخرى) هكذا في بعض المعاجم.

و مما يلزم ان يتبّه عليه هو انه كانت في البلاد العريثه و غيرها عده بلاد و قرى و أماكن و جبال يطلق عليها الواسط.

نص عليه أبو عبيد الاندلسى البكرى في معجم ما استعجم ج ٣ ص ١٣٦٣ و عبد المؤمن البغدادي في المرصد ص ١٤١٩ و الزبيدي في التاج ج ٥ ص ٢٣٦ و الفيروز آبادى في القاموس، و هي كثيره تربو على أربعين محلا.

ترجمه مناقب كلابى، ص: ٣٤٥

منها واسط مكّه بوادى النخله، و واسط بلخ، و واسط نوقان من طوس، و يقال لها واسط اليهود، و واسط حلب الشهباء بقرب بزاعه، و واسط خابور قرب قرقيسا و واسط الحلّه المزيديه قرب مطيرآباد، و واسط اليمن بالقرب من زييد و العنبره، و موضع بين العذيبه و الصفراء، و قريتان بالموصل احديهما بالفرج بين مرق و عين الرصد و الثانيه بين مرق و المجاهديه، و بلده بدجيل على ثلاثه فراسخ من بغداد، و موضع لبنى اسيده و هم بنو مالك بن سلمه بن قشير، و موضع لبنى تميم، و بلده بالاندلس من أعمال قبره، و بلده باليمامه، و حصن لبنى السمين السميرخ ل من بنى حنيفه يقال له مجدل ايضا.

و بلده بنهر الملك بالعراق، و جبل اسفل من جمره العقبه بين المأزمين، و

جبلان دون العقبة، و باب فى بنى هذيل، و قريه بالرقه، و موضع بحمى ضريره فى بلاد بنى كلاب بالباده، و طريق بين فلج و المنكدر الى غير ذلك مما يقف عليه من جاس خلال كتب المسالك و الممالك.

و اشهرها واسط الحجاج التى منها المؤلف بحيث متى اطلق انصرف اليه و كانت هذه البلده كما اشيرنا ذات خطر و شأن عظيم فى انتاجها اعلام الحديث و الفقه و الادب.

و من ثم توجهت همم المؤلفين الى تأليف الكتب حولها و هى كثيره يقف على أسمائها البحاثه النقاب فى كتب الفهارس و من أشهر ما ألف فيها.

كتاب تاريخ واسط لأبى الحسن اسلم بن سهل بن اسلم بن زياد بن حبيب الشهير (بيحشل) الرزاز المتوفى سنه ٢٩٢ و لكتابه هذا ذبول اشهرها ذيل المؤلف اعنى ابن المغازلى و قد طبع فى بغداد على نفقه المجمع العلمى العراقى بتحقيق الفاضل المعاصر كوركيس عواد.

و كتاب محاسن اهل واسط لعماد الدين الكاتب الاصفهانى الشهير صاحب الخريده المتوفى سنه ٥٩٧.

و كتاب تاريخ واسط لأبى عبد الله محمد بن سعيد بن يحيى بن على بن حجاج الديبى الواسطى المتوفى سنه ٦٣٧.

ترجمه مناقب كلابى، ص: ٣٤٦

و كتاب تاريخ واسط لأبى محمد عبد الله بن على الواسطى المؤرخ المتوفى سنه ٦٠٠ و كتاب تاريخ واسط للسيد جعفر بن محمد بن الحسن الجعفرى الشيعى المتوفى فى حدود سنه ٨٥٠. الى غير ذلك و من مشاهير من ينسب الى واسط الحجاج هو أبو على الحسن بن احمد بن عبد الله الواسطى المتوفى سنه ٥٧٦، و كان مدرّسا بمدرسه ابن ورام كما افاده السبكي فى الطبقات الكبرى.

و منهم ابو العز محمد بن الحسين بن بندار الواسطى مقرئ القرآن الشريف

فى العراق توفى ٥٢٢.

و منهم ابو حازم محمد بن الحسن الواسطى القاضى بها من علماء القرن الرابع و منهم محمد بن ثابت بن احمد أبو بكر الواسطى المتوفى سنة ٣٦٤.

و منهم ابو العلاء محمد بن على بن احمد بن يعقوب بن مروان الواسطى المتوفى سنة ٣٣١.

و منهم ابو على إسماعيل بن محمد بن محمد بن ابراهيم بن كمارى بالراء المهمله الواسطى المتوفى سنة ٣٦٨.

و منهم ابو على الحسن بن القاسم المقرئ المعروف بـغلام المراس الواسطى المتوفى سنة ٤٦٨.

و منهم ابو الحسين عاصم بن على بن عاصم بن صهيب الواسطى المتوفى سنة ٢٢١ الى غير ذلك.

مشايخ المؤلف فى الدرايه و الروايه اخذ و روى عن جَم غفير من الثقات الاثبات حملة الحديث و أساطين فقهه.

١- منهم ابو الحسن على بن عمر بن عبد الله بن شوذب القاضى الشافعى

ترجمه مناقب كلابى، ص: ٣٤٧

الواسطى، و مما روى عنه هو الحديث المنزله و

حديث يا على لا يحبك إلا مؤمن.

٢- و منهم ابو طاهر محمد بن على بن محمد بن عبد الله البيهcg البغدادى الشافعى و مما روى عنه حديث الغدير و حديث المنزله و

حديث جعل الله ذريه محمد من صلب على

، و حديث مروق الخوارج من الدين و

حديث أنا مدينه العلم

و حديث رد الشمس و احاديث فى شأن نزول هل أتى.

٣- و منهم أبو غالب محمد بن أحمد بن سهل النحوى الواسطى الشافعى المتوفى سنة ٤٦٢ المعروف بابن الخاله و مما روى عنه

حديث أنا مدينه الجنه و على بابها،

و حديث الطير و حديث الرايه و حديث الثقلين و

حديث انا مدينه العلم

و

حديث كنت انا و على نور بين يدي الله

و

حديث قال الله تعالى ايده بعلي

وقد روى عنه الكثير

كما نصّ عليه السمعاني في الانساب ص ١٤٦ ط مرجليوث.

٤- و منهم ابو بكر محمّد بن عبد الوهاب بن طاوان السمسار الشافعي الواسطي، مما روى عنه حديث الغدير بعدّه اسانيد و حديث المنزله و

حديث يا علي لا يحبك إلا مؤمن

و

حديث النظر الى عليّ عباده

و حديث الطير باسانيد و حديث الرايه، و قضيه حج الحسين خمسّه و عشرين حجه ماشيا و

حديث من فارق عليا فارقتني

و،

حديث سدّ الابواب إلا باب عليّ

و قضيه مجلس المنصور و بحثه مع الاعمش.

٥- و منهم القاضي ابو محمّد يوسف بن رياح بن علي بن موسى بن عبد الله الكوفي الحنفي من قبيله بنى حنيفه و مما روى عنه

حديث كنيه عليّ بابي تراب.

٦- و منهم ابو طالب محمّد بن أحمد بن عثمان بن الفرّج الازهرى و مما روى عنه حديث الغدير باسانيد و حديث المنزله و

حديث انا مدينه الحكمه و عليّ بابها

و حديث سفينه نوح و أحاديث

سدّ الابواب إلا باب عليّ

و حديث المباهله و حديث الطير بطرق و حديث الثقلين و حديث الرايه و حديث نزول قوله تعالى إِنَّمَا وَثَّيقُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ فِي شَأْنِ عَلِيٍّ.

٧- و منهم ابو القاسم عبد الواحد بن علي بن العباس البزاز الواسطي الشافعي مما

ترجمه مناقب كلابي، ص: ٣٤٨

روى عنه حديث المنزله و حديث الطير و

حديث النظر الى عليّ عباده.

٨- و منهم أبو نصر احمد بن موسى بن عبد الوهاب الطحان الواسطي الشافعي مما روى عنه حديث المنزله و

حديث أنا و علي حجه علي امتي يوم القيامة

و

حديث مثل أهل بيتي مثل سفينه نوح

و

حديث لكل نبي وصي و وارث و وصي و وارثي عليّ

و

حديث ايده بعليّ

و قضيه صعود عليّ على كتف النبي صلى الله عليه و آله و حديث

قاتل

علیّ اشقی الاولین و الآخنین.

۹- و منهم القاضی أبو الخطاب عبد الرحمن بن عبد الله الاسکافی الشافعی، مما روى عنه حدیث المنزله و حدیث الرايه بطرق،
و

حدیث قاتل علیّ اشقی الأولین و الآخنین.

۱۰- و منهم ابو یعلی علی بن عبید بن العلاف البزاز، مما روى عنه حدیث الغدير و حدیث الثقلین.

۱۱- و منهم ابو الحسن احمد بن المظفر بن احمد العطار الشافعی الفقیه الواسطی مما روى عنه حدیث المنزله و

حدیث من مات علی بغض علیّ مات یهودیا او نصرانیا

و

حدیث علیّ امیر البرره

و حدیث السطل و حدیث الطیر و حدیث الرايه و

حدیث ذکر علیّ عباده

و

حدیث فاطمه بضعه منی

و فی سنده محمّد بن الاشعث صاحب الجعفریات (الاشعثیات) و الروایه مفصله طویلہ و حدیث اسباغ الوضوء و

حدیث اشتد غضب الله علی من آذانی فی عترتی

و

حدیث علیّ منی مثل رأسی من بدنی

و حدیث السفینه و حدیث المحاجه مع الخوارج و نص السمعانى علی روايه المؤلف عنه.

۱۲- و منهم ابو القاسم الفضل بن محمّد بن عبد الله الاصفهانی، مما روى عنه حدیث الغدير و

حدیث أنا مدینه العلم.

١٣- و منهم ابو بكر احمد بن محمّد بن علي بن عبد الرزاق الهاشمي الخطيب الواسطي روى عنه الكثير منها حديث المنزله و

حديث خير اخواني

كما يظهر من السمعاني.

١٤- و منهم ابو الحسن علي بن احمد بن المظفر بن محمّد العدل العطار الفقيه

ترجمه مناقب كلابي، ص: ٣٤٩

الشافعي مما روى عنه

حديث خير اخواني علي

و مناشده مولانا عليّ عليّ القوم.

١٥- و منهم ابو الحسن محمّد بن محمّد بن ابراهيم بن مخلد البراز مما روى عنه

حديث نعم الاخ أخوك علي

و

حديث عليّ منّي و أنا منه.

١٦- و منهم ابو محمّد الحسن بن احمد بن موسى الغندجاني بضم الغين المعجمه و

سكون النون ثم الدال المهمله ثم الجيم نسبة الى مدينه غندجان من مدن الاهواز و الظاهر أنه معرب هنديجان في عصرنا هذا،
مما

روى عنه حديث من ناصب عليا فهو كافر

و

حديث من شك في عليّ فهو كافر

و ،

حديث عليّ باب مدينه علمي

و ،

حديث عليّ على الحوض

و

حديث زيتونا مجالسكم بذكر عليّ

و حديث الثقلين باسانيد.

١٧- و منهم ابو الحسن علي بن الحسين بن الطيب الواسطي الصوفي مما

روى عنه حديث نعم الاخ أخوك عليّ

و

حديث حقي علي المسلمين كحق الوالد علي ولده

١٨- و منهم ابو عبد الله محمّد بن علي بن الحسين بن عبد الرحمن العلوي، مما

روى عنه حديث من أطاع عليا فقد اطاعني

و

حديث يا علي لا يحبك إلا مؤمن

١٩- و منهم أبو اسحاق إبراهيم بن طلحه بن إبراهيم بن محمد بن غسان البصرى النحوى و مما روى عنه هو وجه تسميه فاطمه عليها السلام و

حديث على امام المتقين

و

حديث الويل لظالمى أهل بيتى

و

حديث ان قاتل الحسين فى تابوت من النار

و

حديث على قسيم النار

و حديث شكوى سيدتنا الزهراء البتول متعلقه بقائه العرش و تظلمها عن قتله ابنه الحسين و هذا الراوى ينقل أحاديث بسنده عن مولانا الرضا عليه السلام.

٢٠- و منهم القاضى أبو على اسماعيل بن محمد بن احمد بن الطيب بن كمارى العراقى الفقيه الحنفى المتوفى ٤٦٨ و مما روى عنه أحاديث فى ذم الخوارج و كفرهم و أحاديث فى مدح على عليه السلام.

٢١- و منهم أبو القاسم واصل بن حمزه البخارى و مما

روى عنه حديث مثل على فى هذه الامه مثل قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فى القرآن.

٢٢- و منهم أبو منصور زيد بن طاهر بن سيار (سان خ ل) (بيان خ) الفقيه الحنفى البصرى

روى عنه حديث أنا

ترجمه مناقب کلابی، ص: ۳۵۰

۲۳- و منهم أبو عبد الله محمد بن ابی نصر بن عبد الله الحمیدی

روی عنه حدیث لا یحلّ لمسلم یری مجرّدی إلّا علی

و

حدیث أنا و علی من شجره واحده

۲۴- و منهم أبو علی عبد الکریم بن محمد بن عبد الرحمن الشروطی روی عنه حدیث الغدیر.

۲۵- و منهم ابو الفتح علی بن محمد بن عبد الصمد بن محمد الدلیلی الاصفهانی

روی عنه حدیثا فی الحسن بن علی: اللهم إني أحبه فاحبه.

۲۶- و منهم ابو غالب محمد بن الحسين بن أبی صالح المقری العدل، روی عنه حدیث الطیر.

۲۷- و منهم أبو طالب محمد بن علی بن الفتح الحربی البغدادی روی عنه حدیث الطیر بطرق.

۲۸- و منهم ابو القاسم عمر بن علی المیمونی الواسطی الشافعی، روی عنه حدیث الرايه.

۲۹- و منهم أبو الحسن علی بن عیید الله بن القصاب البیع الواسطی الشافعی

روی عنه حدیث لا یحبک إلّا مؤمن

و

حدیث لولا ان تقول طائفه من امتی ما قالت النصراری فی عیسی بن مریم لقلت فیک مقالا لا تمرّ بملاّ من المسلمین إلّا اخذوا التراب من تحت رجلك.

۳۰- و منهم ابو بکر محمد بن أحمد بن عبد الله بن مامویه الواسطی الشافعی روی عنه حدیث الرايه و

حدیث یا علیّ محبک محبّی و مبغضک مبغضی.

و منهم ابو القاسم الفضل بن محمد بن عبد الله الاصفهاني

روى عنه حديث لا فتى إلا على ولا سيف إلا ذو الفقار

. ٣٢- و منهم أبو موسى عيسى بن خلف بن محمد بن الربيع الاندلسي المالكي

روى عنه حديث لا فتى إلا على ولا سيف إلا ذو الفقار

. ٣٣- و منهم أبو البركات محمد بن علي بن محمد التمار الواسطي الشافعي

روى

عنه حديث النظر الى على عباده

٣٤- و منهم ابو البركات ابراهيم بن محمد بن خلف الجمارى السقطى

روى عنه

ترجمه مناقب كلابى، ص: ٣٥١

حديث انقضاض الكوكب فى دار على عليه السلام.

٣٥- و منهم القاضى أبو جعفر محمد بن اسماعيل بن الحسن العلوى

روى عنه دخول سبعين الف من الشيعة فى الجنة بغير حساب

و حديث الكساء و نزول آيه التطهير و

حديث ان الله يغضب لغضب فاطمه.

٣٦- و منهم القاضى أبو تمام على بن محمد بن الحسين

روى عنه حديث تختموا بالعقيق.

٣٧- و منهم ابو القاسم عبد الله بن محمد بن عبد الله الرقاعى الاصفهانى روى عنه حديث انعقاد نطفه سيدتنا الزهراء من

سفر جله الجنة بعد ما اكلها النبى صلى الله عليه و آله.

٣٨- و منهم القاضى أبو الحسن على بن خضر الازدى

روى عنه حديث فاطمه بضعه منى.

٣٩- و منهم ابو الحسن على بن عبد الصمد بن عبد الله بن القاسم الهاشمى العباسى

روى عنه حديث على وصيى

، و حديث الغدير و نص السمعانى فى الانساب على روايه المؤلف عنه كثيرا.

٤٠- و منهم ابو عبد الله الحسين بن الحسن بن يعقوب الدباس الواسطى، روى عنه حديث المنزله.

٤١- و منهم القاضى أبو الحسن محمد بن على المعروف بابن الراسبى الشافعى روى عنه حديث نزول الملائكه فى زفاف على

عليه السلام.

٤٢- و منهم أبو أحمد عبد الوهاب بن محمد بن موسى الغندجاني المتوفى ٤٤٧ روى عنه حديث المنزله و

حديث زينوا مجالسكم بذكر على عليه السلام

. ٤٣- و منهم أبو الفضل محمد بن الحسين بن عبيد الله البرجى الاصفهاني، روى عنه حديث الغدير.

ترجمه مناقب كلابى، ص: ٣٥٢

الراوون عنه و الآخذون منه اخذ و روى عنه عدّه:

١- منهم ابنه ابو عبد الله محمد القاضى بن على بن

محمّد بن الطيّب الجلابيّ المعروف كأبيه بابن المغازلي المتوفى ٥٤٢.

٢- و منهم أبو القاسم عليّ بن طراد الوزير البغدادي كما نصّ عليه السمعاني.

٣- و منهم أبو المظفر عبد الكريم بن محمّد المروزي الشافعي الشهير بالسمعاني المتوفى سنة ٥٦٢ صاحب كتاب الانساب فإنه يروى عن المؤلف بواسطة ولده القاضي أبي عبد الله محمّد.

٤- و منهم أبو عبد الله محمّد بن فتوح أبي نصر بن عبد الله الحميدي الازدي المتوفى سنة ٤٨٨ و كان صديقا له، روى عنه بالاجازة عن كتابه تاريخ واسط على ما في معجم الادباء ترجمه ابن بشران أبي غالب قال: و حدث أبو عبد الله الحميدي قال: كتب إليّ أبو الحسن علي بن محمّد بن محمّد الجلابي الواسطي صديقنا من واسط أن أبا غالب بن بشران النحوي مات في ١٥ شهر رجب سنة ٤٦٢ و مولده ٣٧٠ الخ.

النوابغ في اخلافه و اسرته نبغ في أعقابه و ذراريه رجال:

١- منهم ابنه أبو عبد الله محمّد القاضي، قال السمعاني في الانساب ص ١٤٦ طبع مرجليوث في حقّه ما لفظه: كان ولي القضاء و الحكومه بواسطة نيابه عن أبي العباس احمد بن بختيار و كان شيخا فاضلا عالما سمع أباه و ابا الحسن محمّد بن محمّد بن مخلد الازدي و أبا علي إسماعيل بن أحمد بن كماري القاضي و غيرهم، سمعت منه الكثير بواسطة في النوبتين جميعا، و كنت الأزمه مدّه مقامى بواسطة، و قرأت عليه الكثير بالاجازة له عن أبي غالب محمّد بن احمد بن بشران النحوي الواسطي انتهى.

اقول: قد شارك الولد مع والده المؤلف في الروايه عن رجلين و هما ابن مخلد

ترجمه مناقب كلابي، ص: ٣٥٣

و ابن بشران و من مشايخه أيضا أبو محمّد

ابن السرى و الحسن بن أحمد الغندجاني.

ثم أقول: أنه روى جزئى كتاب المناقب لآبيه عنه و يرويه عنه جماعه كالقاضى العدل عز الدين هبه الكريم بن الحسن بن الفرّج بن حبانى الواسطى و غيره كما يظهر من الكتاب «١».

ثم أنه توفى سنه ٥٤٢ على ما ذكره العسقلانى و ابن العماد فى الشذرات ج ٤ ص ١٣١ و قال فى حقه: فى هذه السنه اى سنه ٥٤٢ توفى أبو عبد الله الجلابى القاضى محمّد ابن على بن محمّد بن محمّد الطيب الواسطى ابن المغازلى سمع عن محمّد بن محمّد بن مخلص بن مخلص الازدى و الحسن بن أحمد الغندجاني و طائفه و أجاز له أبو غالب ابن بشران اللغوى و طبقتة و كان ينوب فى الحكم بواسط، و أرخ وفاته علامه التاريخ الشيخ عبد الرزاق بن الفوطى فى تلك السنه، و قال الذهبى فى تذكره الحفاظ فى حقه: محدث واسط توفى سنه ٥٤٢.

و الظاهر أنّ ما أرّخه الزبيدى فى التاج من سنه ٥٤٣ من الاغلاط المطبعيه.

و ذكره الحافظ احمد بن حجر العسقلانى فى التبصير ج ١ ص ٣٨٠ و اشار إلى روايه الولد عن الوالد كتاب المناقب.

٢- و منهم: جمال الدين نعمه الله بن على بن احمد بن العطار الواسطى قاضى

(١) و حكى عن ابن نقطه فى ذيل الاكمال ٣٤٥ / ٢ قال: و أما حبانى بفتح الحاء المهمله و الباء المعجمه بواحد و كسر النون و آخره شين معجمه: فهو أبو على الحسن بن الفرّج بن على بن حبانى الواسطى، سمع ببغداد من أبى النرسى الكوفى و بواسط عن جماعه منهم أبو نعيم بن زبير و أبو سعيد بن كمار.

أقول: و قد سمع تاريخ بحشل لاسلم الرزاز مع

جماعه على محمد بن احمد بن عبد الله العجمي في سنة ٥٠٨ كما في تاريخ واسط ٢٩٤.

قال ابن نقطه: سمع منه ابنه ابو البقاء في جماعه توفي سنة ٥٥٤ و ابنه ابو البقاء هبه الكريم سمع من جده لامه أبي عبد الله محمد بن علي بن الجلابي و أبي الكرم بن الجلخت و أبي محمد ابن الامدي، توفي في رجب من سنة ٥٧٤، و هو و أبوه من الثقات.

ترجمه مناقب كلابي، ص: ٣٥٤

واسط، يروي كتاب المناقب عن جده لامه أبي عبد الله محمد القاضي ابن المؤلف.

٣- و منهم: أبو محمد صالح بن المؤلف يروي كتاب المناقب لأبيه عنه و عنه جماعه.

٤- و منهم: أبو محمد صالح بن محمد بن المؤلف أخذ و روى عن أبيه محمد قاضي واسط عن والده و غيرهم من الفطاحل و الرجال.

كلمات العلماء في حقه قال السمعاني في الانساب ص ١٤٦ طبع مرجليوث في حقه: كان فاضلا عارفا برجالات واسط و حديثهم و كان حريصا على سماع الحديث و طلبه رأيت له ذيل التاريخ لواسط و طالعت و انتخبت منه، سمع أبا الحسن علي بن عبد الصمد الهاشمي و أبا بكر احمد بن محمد الخطيب و ابا الحسن احمد بن المظفر العطار و غيرهم.

روى عنه ابنه بواسط و ابو القاسم علي بن طراد الوزير ببغداد و غرق ببغداد في دجله في صفر سنة ٤٨٣ و حمل ميتا الى واسط و دفن بها.

و قال الزبيدي في تاج العروس ج ١ ص ١٨٦ مازجا بالقاموس ما لفظه: و ابو الحسن علي بن محمد بن محمد بن الطيب الجلابي عالم مؤرخ سمع الكثير من أبي بكر الخطيب و له ذيل تاريخ واسط توفي ٥٣٤ و

ابنه محمد صاحب ذلك الجزء مات ٥٤٣ انتهى.

وقال الشيخ محمد بن عبد الله الحضرمي في طبقاته ما لفظه: كان محدثا يسند إليه في زمانه مؤرخا روى عنه الكثير وهو عن جماعه وكان ثقة امينا صدوقا معتمدا في منقولاته مسندا إليه في مروياته له كتب منها ذيل تاريخ واسط لاسلم المشهور ببحتل وكتاب في مناقب سيدنا علي كرم الله وجهه جمع فيه فاعى نقل فيه عن ثقاه الرواه الخ.

وغير هؤلاء في كتبهم و مسفوراتهم.

ترجمه مناقب كلابي، ص: ٣٥٥

مكان المؤلف عند العلماء و اعتمادهم عليه و استنادهم اليه ان المؤلف من اجله حقاظ الحديث عند الخاصه و العامه.

فمن استند إليه و اعتمد عليه في منقولاته هو السمعاني في انسابه و اماليه و سائر آثاره فإنه اكثر النقل عنه بواسطه ابنه محمد الواسطي القاضي و قد ينقل عنه بلا واسطه.

و منهم الذهبي الشافعي صاحب ميزان الاعتدال نقل عنه فيه و في غيره.

و منهم العارف الشهير السيد علي الهمداني صاحب كتاب مؤده القربى.

و منهم الحافظ ابن حجر العسقلاني الشافعي في التبصير و غيره.

و منهم الحضرمي في كتابه وسيله المآل و غيره.

و منهم البلخي القندوزي الحنفي في الينابيع و غيره.

و منهم السيد محمد مرتضى الزبيدي الحنفي في تاج العروس و ثبته.

و منهم الشيخ يحيى بن محمد البطريق الاسدي الحلبي.

و منهم مولانا العلامة الشيخ حسن بن يوسف الحلبي في بعض كتبه في الامامه.

و منهم مولانا القاضي نور الله الحسيني المرعشي التستري في الاحقاق و غيره.

و منهم الحموي في ذيل فرائد السمطين.

و منهم الشيخ ابو الفلاح عبد الحى ابن عماد صاحب كتاب الشذرات.

و منهم الشيخ تاج الدين السبكي في ذيل طبقات الشافعيه الكبرى.

و منهم الحضرمى فى وسيله المآل

الى غير ذلك.

و منهم أكثر المؤلفين فى تاريخ واسط.

ترجمه مناقب كلابى، ص: ٣٥٦

آثار العلميه ترشح من قلمه السيال و يراعه الجوال عده كتب و رسائل:

١- منها كتاب الذيل لتاريخ واسط لاسلم الواسطى الشهير ببخشيل.

٢- و منها كتاب الاربعين حديثا فى فضائل قريش.

٣- و منها كتاب شرح الجامع الصحيح للبخارى لم يتمه.

٤- و منها كتاب مناقب على بن أبى طالب و ها هو بين يديك.

٥- و منها ديوان شعر.

٦- و منها كتاب فى القضاء و الشهادات على مذهب الشافعى.

٧- و منها كتاب مناقب الشافعى و مرجحات مذهبه على سائر المذاهب الى غير ذلك من التاليف و التصانيف.

وفاته و مدفنه الاقوال فى وفاته متضاربه فهناك قول بأنه مات فى سنه ٥٣٤ ذكره ابن الاثير فى اللباب و تبعه الزبيدى فى تاج العروس، و قول بأنه مات فى سنه ٤٨٣ و هو الذى صرح به و نص عليه السمعانى حيث قال: غرق ببغداد فى دجله فى صفر سنه ٤٨٣ و حمل ميتا إلى واسط و دفن بها و هو الاوجه:

١- لانه اتصل بابن المؤلف أبى عبد الله ابن المغازلى و سمع منه الكثير بواسط فى نوبتين و كان يلازمه مدّه مقامه بواسط و أخذ منه ذيل تاريخ واسط لأبيه فالظاهر بل المقطوع أنه ذكر ذلك التفصيل من عله الوفاه و يومه و مدفنه و حمله ميتا إلى واسط نقلا عن ابن المؤلف و أهل البيت أدرى بما فى البيت.

ب- المؤلف العلامه يروى أحاديث عن مشايخه و يؤرخ سماعها أو قراءتها و أحيانا إجازتها بالكتابه بين السنوات ٤٤٠-٤٣٣ و الظاهر بحسب العاده بلوغه فى

ترجمه مناقب كلابى، ص: ٣٥٧

تلك السنين مبلغ الرجال و لا أقلّ من ثلاثين (١)، لأنه يبعد أن

يكاآبه المشايآ في أقل من ذلك فلو كان وفاته في سنة ٥٣٤ فقد عمر أكثر من ١٣٠ سنة مع أنه لم يذكره أحد بالتعمير.

فعلى ذلك ما قاله ابن الاثير و تبعه الزبيدي في التاج لا يستقيم، و لعله قد سقط من مطبوع كتابه اللباب شىء و هذا التاريخ (٥٣٤) و فاه رجل آخر سقط اسمه من المطبوعه، فليتححرر.

(١) يؤيد ذلك أن ابن المؤلف ابا عبد الله ابن المغازلى توفي سنة ٥٤٢ و قد بلغ حد المعمرين: صرح بذلك شرف الاسلام شمس الدين ابن البطريق الاسدي الواسطي الحلبي في مقدمه كتابه العمده ص ١٠ ناقلا عن شيخه ابي بكر ابن الباقلاني و هكذا عرفه الرئيس الاجل ابو الحسن ابن الشرفيه الواسطي راوى الكتاب في كلام له كما ترى نصه ص ٤٤٤ آخر هذا الكتاب، و معلوم أنه لا يكون معمرا الا اذا كان ولادته حول السنه ٤٢٠ و هذا يؤيد أن ابا المؤلف قد كان ولد حول الرابع مائه فلو كان وفاته في سنة ٥٣٤ فقد كان هو أيضا معمرا و لم يذكره أحد بذلك.

و مما يؤيد ذلك ان السمعاني أبا سعد رحل الى بغداد و ما والاها في النوبه الاولى من جولتيه سنة ٥٣٠ و هو ابن ٢٤ سنة و دخل بغداد سنة ٥٣٢ و قد كان مقيما بها سنة ٥٣٤ (كما في المنتظم ١٠/٢٢٤، الانساب ٣٠٨ ب ط مرجليوث) و في تلك الجوله اجتاز واسطا و اتصل بمحدثها و مسندها ابي عبد الله الجلابي ابن المؤلف لاول مره و لازمه مله مقامه بها و سمع منه الكثير منها ذيل تاريخ واسط لابي المؤلف و طالعه و انتخب منه، فلو كان نفس المؤلف أبو الحسن

ابن المغازلي حيا خلال تلك الجوله، خصوصا مده مقام السمعاني بيغداد خلال عام ٥٣٢-٥٣٤ و ما بعدها لا تصل بالمؤلف ابن المغازلي نفسه ليسمع منه و حيث لم يتصل به مع كمال حرصه على طلب المشايخ نعرف من ذلك أنه لم يكن حيا و لذلك اتصل بابنه و سمع منه بواسطه.

ترجمه مناقب كلابي، ص: ٣٥٨

خصوصيات النسخه التي أخذت الصوره منها هي نسخه أخذت من نسخه كانت بخط العلامه الشيخ أبي الحسن علي بن محمّد بن الحسن بن أبي نزار الشهير بابن الشرفيه الواسطي ثم اليماني التي كان تاريخ الفراغ من كتابتها ٥٨٥.

و كانت النسخه في خزانه أئمه اليمن و هي نفيسه جدا على ظهرها خطوط علماء اليمن كالعلامه الشيخ لطف الباري اليماني الزيدى، و قوبلت على نسخه فيها خطّ العلامه الشيخ جمال الدين عمران بن الحسن بن ناصر بن يعقوب العذري اليماني من علماء المائه الثامنه، و العلامه السيّد صلاح بن أحمد الحسنى الوزير من علماء المائه العاشره و العلامه الشيخ علي بن أحمد بن الحسين الاكوع اليماني من علماء المائه السادسة.

و من خصوصيات هذه النسخه أن بهامشها و على ظهرها إجازات منها إجازة الشيخ يحيى بن الحسن بن الحسين بن علي بن محمّد البطريق الاسدى الحلبي و لفظها هكذا:

قرأ عليّ هذا الكتاب من أوله إلى آخره الشيخ العالم عفيف الدين علي بن محمّد بن حامد اليمنى الصنعاني أيده الله و سمع بقراءته ولده الموفق (ياقوت) و أجزت لهما روايته عنّي متى شاء. كتبه يحيى بن الحسن بن الحسين بن علي بن محمّد البطريق الأسدى الحلبي بمحروسه حلب في غرّه جمادى الاولى من سنه ست و تسعين و خمس مائه و لله الحمد و المنة.

صوره

اجازته اخرى ناولت على بن أحمد بن الحسين بن المبارك الاكوع هذا المجلد و اخاه و هما يشتملان على مناقب أهل البيت عليهم السّلام و اجزت له روايتهما عنّي عن المصنف. و كتب عليّ بن محمّد بن حامد الصنعاني اليمنى فى سابع عشر من ذى الحجه سنه ثمان و تسعين و خمس مائه.

ترجمه مناقب كلابى، ص: ٣٥٩

صوره اجازته اخرى الله حسبى قد اجزت للامير الاجل نظام الدين وليّ امير المؤمنين المفضل بن على بن مظفر العلوى العباسى كتاب المناقب لابن المغازلى ان يرويه عنّي على الوجه الصحيح بشروط السماع و ناولته ذلك و كتبه على بن أحمد بن الحسين الاكوع فى شهر ذى الحجه من شهور سنه اثنى عشر و ستمائه و كذلك اجزت ذلك للقاضى الاجل منصور بن إسماعيل بن قاسم الطائى على الوجه الصحيح فى الوقت المؤرخ و السلام و صلى الله على محمّد و آله.

و من خصوصيات النسخه انه الحق بها ذكر كرامه لمولانا عليّ عليه السّلام شاهدا ابن الشرفيه بعينه فى واسط سنه ٥٨٠.

و هذه النسخه جى ء بها من بلاد اليمن بعد خروجها من يد الشريف الجليل سليل النبوه امام الزيديه فى العصر الحاضر جلاله السيّد محمّد البدر الحسنى نزيل الطائف بالحجاز ابن الشريف جلاله السيّد أحمد إمام الزيديه و ملك بلاد اليمن ابن الشريف فخر العلويين الكرام امام الزيديه و ملك بلاد اليمن جلاله السيد حميد الدين يحيى و وفّقنى ربّى البرّ الرحيم بأخذ صوره منها.

ترجمه مناقب كلابى، ص: ٣٦٠

خصوصيات كتاب المناقب و مزاياه ١- انّ هذا التّأليف الشريف حاو لمناقب هامّه مشهوره فى حقّ سيّدنا أمير المؤمنين عليّ بن أبى طالب سلام الله عليه كحديث الغدير، و المنزله، و الطير، و

مدينه العلم و المؤاخاه و بذل الخاتم فى الركوع و وصايته للنبي و رد الشمس و غيرها من فضائله و خصائصه التى ملأ الآفاق صيتها و صوتها.

٢- و من المزايا أنّ منقولاته مرويه عن اعلام الحديث و ثقافتهم و اثباتهم كما هو ظاهر لمن راجعه بالدقه.

٣- و منها تحزى المؤلف و سعيه نقل الحديث عن المحدثين المعاصرين بلا واسطه ليكون السند عاليا.

٤- و منها سلاسه تعابيره و كلماته فى سرد الاسانيد و الاكثار فى تعيين مكان النقل و زمانه و اوصاف الرواه المذكورين فى الطرق كى تتميز المشتركات.

٥- و منها قلّه المرسلات فيه و شدوذها و هذا من أهم ما يورث الطمأنينه و السكون بالكتاب و الوثوق بمحتوياته.

٦- و منها انه نقل عدّه احاديث فى المناقب ينتهى سندها الى محمّد بن محمّد بن الاشعث صاحب كتاب الاشعثيات المشهور (بالجعفريات) و هو يروى عن موسى بن إسماعيل بن الامام موسى بن جعفر عليه السلام عن أبيه عن جده عن آبائه الميامين عن النبي صلى الله عليه و آله.

٧- و منها انه فيه عدّه أحاديث ينتهى سندها الى الائمه من العتره الزكيه كمولانا الامام ابى الحسن على بن موسى الرضا عليه السلام.

الى غير ذلك من المزايا و الخصائص التى قلما توجد فى غيره.

ترجمه مناقب كلابى، ص: ٣٦١

كلمه فى الطريق الى روايه الكتاب عن مؤلفه العلامه و ليعلم أنّ لنا حقّ روايه جميع ما ألفه القوم و اودعوها فى زبرهم و مسفوراتهم بحسب ما ذكر فى إجازاتهم و اثباتهم و من تلك الكتب هذا السفر الجليل و المجموعه الشريفه.

و من طرفنا ما نرويه عن العلامه السيد علوى الحدّاد العلوى الحضرمى الشافعى نزىل (ملانو) صاحب كتاب الفصل الحاكم فى النزاع

والتخاصم بين بنى اميّه و بنى هاشم بطرقه و اسانيده التي انهاها الى العلامة السيد محمّد مرتضى الزبيدي الحنفي صاحب كتاب تاج العروس و غيره بطرقه الى المؤلف.

٢- و منها ما نرويه عن العلامة السيد على الاهدلى الحضرمي بطرقه.

٣- و منها ما نرويه عن العلامة القاضي السيد زيد الديلمي اليماني بطرقه.

٤- و منها ما نرويه عن العلامة السيد عباس اليماني نزيل المناخه من بلاد اليمن.

٥- و منها ما نرويه عن العلامة الشيخ يوسف المصري الدجوى الضرير نزيل الدجوه بطرقه.

٦- و منها ما نرويه عن العلامة السيد إبراهيم الراوى الشافعي نزيل بغداد بطرقه.

٧- و منها ما نرويه عن العلامة الشيخ إبراهيم الجبالي المصري شيخ الجامع الأزهر فى السابق.

٨- و منها ما نرويه عن العلامة السيد محمّد بن محمّد بن زباره الحسنى اليماني صاحب كتابى نيل الوطر و نشر العرف.

٩- و منها العلامة السيد محمّد بن عقيل العلوى الحضرمي صاحب كتاب النصائح الكافيه لمن يتولّى معاويه.

ترجمه مناقب كلابى، ص: ٣٦٢

١٠- و منها ما نرويه عن سيد ملوك الاسلام ذخر آل الرسول فقيده العلم و القلم حميد الدين يحيى الحسنى ملك بلاد اليمن المقتول غيله.

١١- و منها العلامة الشيخ عبد الواسع الواسعى اليماني صاحب كتاب مزيل الحزن فى تاريخ اليمن.

١٢- و منها العلامة المولى مجد الدين حسين الشافعى الكردى الشهير بالملا- مجد الكردستاني نزيل بلاد كردستان من ايران.

١٣- و منها ما نرويه عن العلامة المولى يوسف الهندي الكاندهلوى.

١٤- و منها ما نرويه عن العلامة السيد ياسين الحنفي مفتى كربلاء المشرفه فى الحكومه العثمانيه.

الى غير ذلك من الاسانيد و الطرق و أكثرها ينتهى الى العلامة الزبيدي صاحب التاج بطرقه المودعه فى ثبته الشهيره فلمن أراد روايه الكتاب عن مؤلفه

ان يرويه عنّا بواسطة هؤلاء الأعلام بطرقهم الى ابن المغازلي ناسق هذه الدرر و مرتّب تلك اللثالي.

ترجمه مناقب كلابي، ص: ٣٦٣

مصادر هذه الرساله و مراجعها ١- الأنساب لأبي المظفر عبد الكريم بن محمد المروزي الشافعي السمعاني المتوفى سنة ٥٦٢.

٢- تبصير المنتبه للحافظ أحمد بن حجر العسقلاني الشافعي المتوفى سنة ٨٥٢.

٣- طبقات الشافعيه للشيخ محمد بن عبد الله الحضرمي نزيل دهلي عاصمه الهند من علماء القرن الثاني عشر.

٤- شذرات الذهب في اخبار من ذهب للشيخ أبي الفلاح عبد الحيّ بن العماد الحنبلي المتوفى سنة ١٠٨٩ طبع بيروت.

٥- القاموس المحيط لمحمد بن يعقوب الفيروزآبادي الشافعي.

٦- تاج العروس للسيد محمد مرتضى الحنفي الزبيدي ثمّ المصري.

٧- تعاليق الفاضل المعاصر كركيس عواد على تاريخ واسط لبحشل طبع بغداد.

٨- وسيله المآل لباعلوى الحضرمي و النسخه مصوره من المخطوطه الموجوده في المكتبه الظاهريه بدمشق الشام.

٩- كشف الظنون للكاتب الجلبى.

١٠- رشفه الصادى من بحر فضائل بنى النبى الهادى للعلامه السيد أبى بكر بن شهاب العلوى طبع القاهره.

١١- طبقات الشافعيه الكبرى للعلامه الشيخ تاج الدين عبد الوهاب السبكي طبع القاهره.

١٢- مجمع الآداب لعلامه التاريخ الشيخ كمال الدين عبد الرزاق بن أحمد الفوطى البغدادى الشيبانى الحنبلى الشهير بابن الفوطى المتوفى ٧٢٣ طبع دمشق.

١٣- مراصد الاطلاع على اسماء الامكنه و البقاع للعلامه الشيخ صفى الدين عبد المؤمن بن عبد الحق البغدادى المتوفى سنة ٧٣٩ طبع دار الكتب العربيه بالقاهره.

ترجمه مناقب كلابي، ص: ٣٦٤

١٤- معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع للعلامه أبى عبيد عبد الله بن عبد العزيز البكرى الاندلسى المالكى المتوفى ٤٨٧ طبع القاهره.

١٥- مرآه الجنان للعلامه الشيخ عفيف الدين عبد الله بن أسعد اليماني اليافعي الشافعي المكي المتوفى سنة ٧٦٨ طبع حيدرآباد

الدكن.

١٦- المنتظم للعلامه

الشيخ عبد الرحمن أبى الفرج ابن الجوزى الحنبلى البغدادى المتوفى سنة ٥٩٧ طبع حيدرآباد الدكن.

١٧- طبقات الحفاظ للحافظ جلال الدين عبد الرحمن السيوطى الشافعى المتوفى سنة ٩١١ طبع القاهره.

١٨- ريحانه الادب فى الالقاب و الكنى و النسب للعلامه الميرزا محمّد على المدرّس الخيابانى التبريزى.

١٩- لسان الميزان للحافظ أحمد بن حجر العسقلانى الشافعى المتوفى سنة ٨٥٢.

٢٠- ميزان الاعتدال للعلامه شمس الدين محمّد الذهبى الشافعى.

٢١- تهذيب التهذيب للحافظ احمد بن حجر العسقلانى الشافعى المذكور.

٢٢- روضات الجنّات للعلامه الحاج السيد محمّد باقر الخوانسارى طبع طهران.

هذا ما أتاحتته الفرص و وسع المجال من تحرير هذه العجالة و تنسيقها ألّفثها فى مجالس آخرها عشية ليله الاربعاء لثلاث بقين من شهر محرم الحرام سنة ١٣٩٤ ببلده قم المشرفه حرم الأئمه الاطهار و عشّ آل محمّد حامدا مصليا مسلما مستغفرا.

و انا العبد المتفانى و المتهالك فى حبّ آل الرسول ابو المعالى شهاب الدين الحسينى المرعشى النجفى حشره الله معهم و أنا له شفاعتهم.

آمين آمين لا ارضى بواحد هتّى يضاف إليه ألف آمينا

و يرحم الله عبدا قال آمينا

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

